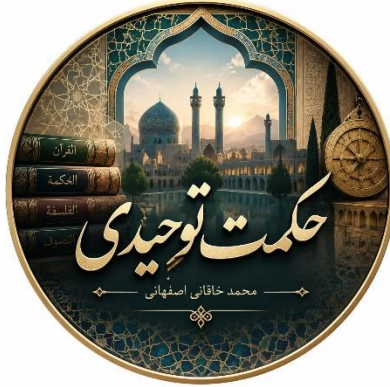
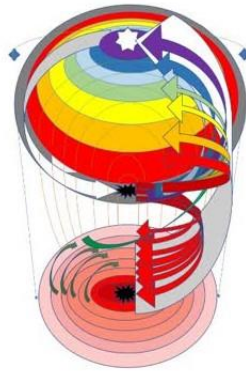




# نظریه جامع حکمت توحیدی

(بنیان تمدن نوین اسلامی)



محمد خاقانی اصفهانی؛ استاد دانشگاه اصفهان

## Comprehensive Theory of Monotheistic Philosophy

(The Foundation of Modern Islamic Civilization)

Prof. Mohammad Khagani Isfahani

ناتمام. غیر قابل انتشار ۱۴۰۵

## چکیده:

"نظریه حکمت توحیدی" بر پایه گزاره‌های زیر طراحی و تدوین شده است:

۱. تمدن کهن اسلامی در هزار سال گذشته با پارادایم "شناخت جهان" خوش درخشید، ولی ۴۰۰ سال پیش به تدریج افول کرد و از ادامه حیات بازماند.
۲. تمدن غرب معاصر که با پارادایم "تغییر جهان" جایگزین تمدن کهن اسلامی شد، در ۳ قرن اخیر علیرغم توفیق فراوان در تولید فناوری، به خاطر حذف خدا از زندگی بشر به آخر خط رسیده است.
۳. تأسیس "تمدن نوین اسلامی" که آرمان بزرگ انقلاب اسلامی است، به عنوان تمدن آینده جهان بشریت، نیازمند پارادایم جدیدی غیر از "شناخت جهان" یا "تغییر جهان" است، و پیشنهاد این نظریه: اجماع بر سر پارادایم "تسخیر جهان" است.
۴. پارادایم جدید مستلزم طراحی و تدوین حکمت جدیدی متفاوت از سه مدرسه "مشائی"، "اشراقی"، و "حکمت متعالیه" است. جهان اسلام باید با نفی "علم سکولار" و طراحی "علم ربانی" به دنبال ایجاد نظام آموزشی نوین واحدی به جای دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه موجود باشد.

**نظریه جامع حکمت توحیدی** مدعی است **الگوریتمی طلایی** را برای ساماندهی حکمتی جدید از آموزه قرآنی (**سبع المثانی**) و از نظام آفرینش کشف کرده، و توانسته است آن را در هفت اصل (تنزیل، ترفیع، تشکیک، تسبیح، تجمیع، تفریق، و تأویل) طراحی، و با همان الگوریتم، دو بخش: حکمت نظری (هستی‌شناسی و انسان‌شناسی) و حکمت عملی (نماز، زبان و ادبیات) را در منظومه جدیدی ساماندهی کند.

## واژگان کلیدی:

تمدن نوین اسلامی، پارادایم تسخیر جهان، نظریه جامع حکمت توحیدی، الگوریتم آفرینش، سبع المثانی، علم ربّانی.

## اجمالی از این نظریه:

**این نظریه** مدعی است تاریخ مصرف "حکمت کلاسیک اسلامی" که در دو بخش نظری (الهیات، ریاضیات، طبیعیات) و عملی (اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن) بنیان تمدن اسلامی کهن را ساماندهی کرده بود تمام شده، و اولین بایسته آرمان تأسیس تمدن نوین اسلامی تولید یک منظومه حکمت جدید متناسب با اقتضات دنیای معاصر است.

**نظریه جامع حکمت توحیدی** تلاش می کند نسخه ای اولیه و پیشنهادی برای دستیابی به این آرمان اصلی انقلاب اسلامی طراحی و تقدیم کند. این نظریه مدعی است **الگوریتمی طلایی** برای ساماندهی همه بخش های حکمت را از آموزه قرآنی **(سبع المثانی)** (کشف و طراحی کرده، و در بخش حکمت نظری آن را در دو محور: نظام آفرینش و معراج، و در بخش عملی آن را در سه محور: نماز، زبان، و ادبیات اجرا کرده و موفق بوده است.

این نظریه، برای تأسیس بنیان فکری تمدن نوین اسلامی، توانسته است الگوریتم آفرینش را طبق قاعده کلی (سبع المثانی) در هفت اصل صورتبندی کند، و از معکوس کردن آن، الگوریتم معراج پیامبر (ص) را استخراج کند، که از سویی نماد حضور انسان کامل در کل نظام آفرینش، و از سویی تنظیم کننده راهبرد عملی انسان در صراط مستقیم هدایت است. این الگوریتم وارونه یا پیرو، در نماز در شریعت اسلامی، و از طریق آن در سایر جنبه های عملی و رفتاری انسان قابل رصد است. این نظریه، الگوریتم آفرینش را کشف، و آن را در معراج، سپس در نماز، و با واسطه آن در ساختار زبان و ادبیات به نمایش گذاشته است.

#### ۴ (خلاصه نظریه:

لطفاً خلاصه نظریه خود را در قالب چند گزاره روشن بیان فرمایید.

تأسیس **تمدن نوین اسلامی** در بیانیه گام دوم امام شهید سید علی خامنه ای (ره) به عنوان آرمان بزرگ انقلاب اسلامی معرفی، و فرایند آن بدین شکل طراحی شده است: ۱. انقلاب اسلامی، ۲. نظام اسلامی، ۳. دولت اسلامی، ۴. جامعه اسلامی، و سرانجام؛ ۵. تمدن اسلامی.

تمدن های بشری که مانند دومینویکی پس از دیگری در تاریخ ده هزار ساله اخیر جامعه بشری شکل گرفته اند، هر یک فصل ممیزی مانند گونه های حیوانی دارند، که آن ها را باید در پارادایم فکری حاکم بر هر تمدن یافت. پارادایم سه تمدن اخیر در مقایسه با یکدیگر به این شکل بوده است:

- **تمدن اسلامی کهن:** شناخت جهان، با عبودیت انسان و ربوبیت خدا،
  - **پارادایم تمدن غرب معاصر:** تغییر جهان با حذف خدا و ربوبیت انسان،
  - پیشنهاد این محقق برای تعیین **پارادایم تمدن نوین اسلامی:** ربوبیت انسان با تسخیر جهان از طریق عبادت خدا
- تأسیس تمدن نوین اسلامی بایسته هایی دارد که یکی از مهم ترین آنها "بازسازی حکمت اسلامی" متناسب با اقتضاءات جهان آینده است.

حکمت یا فلسفه اسلامی کلاسیک از ظهور اسلام تا کنون سه مکتب را تجربه کرده و در آن‌ها بالیده است:

### مکاتب حکمت اسلامی

قابل ذکر است در میان فلاسفه اسلامی شیعی معاصر که عمدتاً تابع مکتب حکمت متعالیه صدرایی هستند مرحوم علامه طباطبایی (ره) علاوه بر شرح و تبیین دارای اضافاتی از جمله در بخش علوم اعتباری هستند که به زعم برخی محققان می‌توان ایشان را پایه‌گذار مکتب چهارم با عنوان: **مکتب نو صدرایی** دانست. با فرض صحت این مدعا باز سه مکتب کلی خواهیم داشت، چون دیدگاه‌های علامه طباطبایی با حفظ شاکله اصلی حکمت کلاسیک به آن افزوده شده‌اند.

علیرغم اختلاف نظر اساسی این سه مکتب در به رسمیت شناختن یا نشناختن عرفان و علم شهودی، هر سه در این جهت اشتراک دارند که دانش محور هستند. این مکاتب دانش‌های اصلی در فرایند تولید حکمت را به دوشاخه زیر تقسیم کرده‌اند:

### رویکرد دانش‌محور در حکمت کلاسیک اسلامی

این شاکله حکمت اسلامی بستر تأسیس تمدن کهن اسلامی بود که اکنون، به زعم این محقق، تمدنی مرده است، و قابلیت احیاء دوباره هم ندارد، ولذا برای تأسیس تمدن نوین اسلامی کارایی ندارد و ضرورت پایه‌گذاری حکمتی نوین متناسب با اقتضاءات دنیای امروز قطعی و گریزناپذیر است.

### نظریه جامع حکمت توحیدی؛

### جایگزینی روزآمد و مناسب برای حکمت کلاسیک

این نظریه مدعی است بستری مقدماتی برای تولید منظومه‌ای حکمی که جایگزین حکمت کلاسیک و رفع‌کننده کاستی‌های آن است به دست می‌دهد.

### فرضیه‌ها، فصول و اصول حکمت توحیدی

این نظریه در سه بخش: **فرضیه‌ها، فصول و اصول** به اختصار به شکل زیر ارائه می‌شود:

### فرضیه‌های حکمت توحیدی

۱. انسان، از آغاز اندیشه‌های کودکان می‌فهمد که تنها موجود نظام‌آفرینش نیست، و علاوه بر دنیای درون با پدیده‌هایی در دنیای بیرون خود مواجه است، و ناچار باید با دنیای بیرون که آن را نظام‌آفرینش می‌نامیم در تعامل باشد.

۲. حکمت کلاسیک انسان یا فاعل شناسنده (سوژه) را تابع جهان بیرون (ابژه) معرفی می کرد. دکارت فرانسوی این معادله یا پارادایم را وارونه کرد و با کوژیتیوی خود حق تقدم و اصالت را به سوژه یعنی انسان داد، و به این شکل، تمدن غرب معاصر مسیری کاملاً متفاوت از تمدن های پیش از خود (از جمله تمدن کهن اسلامی) را ترسیم و اجرا کرد.
۳. پارادایم جدید تقدّم سوژه بر ابژه که سنگ بنای تمدن غرب معاصر است با ترویج لائیتیس و سکولاریسم خدا را از راهبرد اصلی انسان حذف کرد یا آن را به ابژه فروکاست. در این راهبرد انسان خود را خدای مطلق و آزاد از تمام قیود اعلام کرد و اومانیسم غربی و به دنبال آن لیبرالیسم هویت واقعی انسان در این تمدن معرفی شد.
۴. راهبرد جدید با همّت فراوان غربیان به شکل شگفت انگیزی باعث انقلاب علمی و صنعتی شد و دوران تاریک قرون وسطی را به دوره روشنگری تبدیل کرد که در آن فناوری های نوظهور به اقتدار و سلطه انسان بر طبیعت منجر شد.
۵. اما این اقتدار ارزشمند در غیاب خدا به غرور مطلق انسان غربی منجر شد، و نظام حکمرانی غربیان سرمست از این غرور فناوری را به ابزاری برای برده داری، استعمار و سلطه بر ملت های جهان تبدیل کرد. نتیجه این سرمستی و غرور خود را در کشتار میلیون ها انسان در دو جنگ جهانی اول و دوم و فاجعه های زیست محیطی و متلاشی شدن بنیان خانواده بازتاب داد، فجایعی که صدای شکسته شدن استخوان های این تمدن و افول تدریجی و رو به گسترش تمدن غرب را به گوش اندیشمندان غربی رساند، و به هشدارهایی برای مرگ تمدن غربی و سربر آوردن تمدنی نو و متفاوت به جای آن (که مرجحاً در جهان اسلام شکل می گیرد) انجامید. تلاش غربیان برای شکل دادن به خاورمیانه جدید برای تعویق این شکست تمدنی است.
۶. تأسیس تمدن نوین اسلامی آرمان بزرگ انقلاب اسلامی است که با هدف برون رفت از بزرگترین چالش فکری فرهنگی علمی و اخلاقی جامعه بشری توسط امام شهید در بیانیه گام دوم ایشان رونمایی شد، و جنبش نرم افزاری برای تولید علم و فناوری در کشور ما کلید خورد. ولی علوم و فناوری های بسیار متنوع مستلزم طرحواره ای فراگیر هستند که هر دانش را طبق آنچه قرآن کریم شجره طیبه معرفی کرده است در درخت تمدن جایابی کند. **نظریه جامع حکمت توحیدی** طرحواره ای پیشنهادی برای تحقق این هدف است.
۷. در نظریه حکمت توحیدی، انسان که سوژه و فاعل شناسا است بر جهان آفرینش که ابژه و جهان مورد شناسایی است تقدم ذاتی دارد. از این جهت حکمت توحیدی نه با حکمت اسلامی کلاسیک بلکه با حکمت دکارتی همراه است، با این تفاوت که در این نظریه، خدا فراتر از دوگانه دنیای درون و بیرون یا سوژه و ابژه و حاکم بر هر دو است.

## فصول حکمت توحیدی

حکمت توحیدی به عنوان منظومهٔ پیشنهادی جایگزین حکمت کلاسیک اسلامی در یک مقدمهٔ سلبی و دو فصل ایجابی: نظری و عملی طراحی شده است.

### الف (مقدمهٔ سلبی: ضرورت گذار از حکمت کلاسیک اسلامی:

از نظر این پژوهشگر، ادعای اتمام دورهٔ حکمت کلاسیک اسلامی مستند به دلایل زیر است:

۱. سه دانش مندرج در چارچوب حکمت نظری و سه دانش مندرج در حکمت عملی در جهان معاصر تحولات شگرفی یافته اند و به شکلی که تا کنون در مدارس دینی ما تدریس شده است پاسخگوی نیازهای کنونی نیستند. جابجایی هایی که در رشته های دانش بشری صورت گرفته نیز به حدی است که نمی توان با روزآمد کردن همان علوم این کاستی را برطرف کرد. به عنوان مثال معلوم نیست که الآن باید برای عنوان "سیاست مدن" فقط علوم سیاسی تدریس شود؟ یا شاخه های متنوع علوم اجتماعی و جامعه شناسی و روانشناسی و مردم شناسی و زبانشناسی هم افزوده شود؟
۲. دانشگاه ها و حوزه های علمیه کشور به برکت فضای ناشی از انقلاب مبارک اسلامی ایران گام های بسیار ارزشمندی برای روزآمدن کردن دانش های خود برداشته اند، ولی این تحولات متأثر از تحولات رخ داده در دانش های غربی است، و چون در تمدن غرب معاصر تخصص گرایی علم سکولار جایگزین منظومهٔ علمی واحدی با عنوان "حکمت" شده، تلاش های مربوط به بومی سازی و اسلامی سازی در کشور ما هنوز نتوانسته در یک منظومهٔ سیستمیک نوین جایگزینی برای حکمت کلاسیک تولید کند.
۳. سه شاخهٔ دانش های نظری فاقد آنچنان ربط منطقی هستند که تقدم و تأخر آن ها به شکل موجود در آن منظومه توجیه کند. مشخص نیست باید آموزش را از فلسفهٔ اولی شروع و به سفلی ختم کرد؟ یا بالعکس؟ این کاستی در سه شاخهٔ دانش های عملی نیز وجود دارد.
۴. در منظومهٔ فکری حکمای سنتی رشته های حکمت عملی در چارچوب علوم اعتباری قرار می گیرند و اعتقاد بر این است که نسبتی منطقی میان **علوم حقیقی و علوم اعتباری** وجود ندارد. در نتیجه حکمت عملی کاملاً از حکمت نظری مجزا و مستقل است و این موضوع با ضرورت متفرع بودن عمل از اندیشه منافات دارد.

۵. بنیان حکمت کلاسیک **دانش‌گرا** است. در هر دو شاخه نظری و عملی تعدادی از علوم گزینش و ردیف شده اند، تا پژوهشگران با تضرع در آن‌ها به عنوان "حکیم" دست یابند. به نظر این پژوهشگر، حکمت کارآمد باید **کارکردگرا** باشد، و به جای شعبه‌های دانش بشری با موضوعات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی پیکربندی شود. رسالت بخش نظری حکمت هستی‌شناسی است، و ایجاب می‌کند به همه رشته‌های دانش که به او درک درستی از جهان درون و بیرون می‌دهد دست یابد، و رسالت بخش عملی آن نیز انسان‌شناسی و هدایت او در مسیر درست است. در این بخش حکیم هم به دانش‌های مرتبط با این کارکرد نیاز دارد، و هم به برنامه اقدام مناسب که او را در بستر زندگی و عمل به آن اهداف برساند. در این فرایند، به عنوان مثال تولید فناوری و همه رشته‌های فنی مهندسی در بخش حکمت عملی قرار می‌گیرند (که البته از مبانی نظری دانش‌های حکمت نظری بهره می‌جویند).

## **ب (دو فصل حکمت نظری و حکمت عملی:**

### **محورهای فصل حکمت نظری:**

۱. جهان آفرینش که شامل سوژه و ابژه است تماماً تجلی خدای بزرگ است، هویت نظام آفرینش ذاتا و تماماً هویتی نشانه‌ای است، و موجودات جهان رسالتی جز به نمایش گذاشتن اسماء و صفات حضرت حق تعالی ندارند.
۲. خدای بزرگ برای خلق جهان هدف و راهبرد دارد، و با نظم و نسق خاصی دست به آفرینش می‌زند که البته آن نظم از اراده خود او سرچشمه گرفته و مخّل اختیار و اراده مطلق او نیست. از این نظم و نسق در قرآن کریم به (سنة الله) تعبیر می‌شود.
۳. انسان به عنوان: "خليفة الله" هم می‌تواند و هم از سوی خدا مکلف به فهم و شناسایی و معرفی سنتی است که بر اساس آن خدا جهان را آفریده و به استمرار می‌آفریند.
۴. از این سنت آفرینش در نظریه حکمت توحیدی به: **"الگوریتم آفرینش"** تعبیر می‌کنیم.
۵. کاربرست متعارف کلمه الگوریتم در ریاضیات، تهیه دستگاهی ریاضی برای انجام محاسبات مختلف است که طی آن اطلاعات ورودی با فرایندی که در آن الگوریتم طراحی شده به خروجی خاصی منجر می‌شود، تا مسأله‌ای را برای انسان حل کند. اما در این طرح ما با توسعه معنایی کلمه الگوریتم، آن را به سیستمی اطلاق می‌کنیم که توسط خدا برای آفرینش اشیاء در نظام خلقت طراحی شده و انسان آن را با تدبیر در این نظام کشف می‌کند، نه آن که آن را طراحی کند. ضمناً ورودی‌ها و خروجی‌های این الگوریتم بجای عدد و رقم حقایق عینی (در حکمت نظری) یا مفاهیم انسانی (در حکمت عملی) هستند.

۶. الگوریتمی که در نظریه جامع حکمت توحیدی برای تبیین نظام آفرینش استخراج و در این طرح پیشنهاد شده، دارای فلوچارتی به شکل زیر است که با تفصیل آن در متن کامل نظریه به دقت شرح و تبیین شده است:
۷. الگوریتم آفرینش در این نظریه تلاش برای ترسیم سنت الله در نظام خلقت، و حاوی **هفت اصل** است که در بخش اصول نظریه حکمت توحیدی تبیین می شوند. این هفت اصل عبارتند از:
۸. هفت اصل الگوریتم آفرینش تفسیری نو از کلیدواژه قرآنی ( **سبعاً من المثانی** ) (هفت دوگانه) است. مبانی این تفسیر در متن نظریه خواهد آمد. قاعده کلی سبع المثانی حاکم بر تمام شاکله نظریه حکمت توحیدی است.
۹. این نظریه مدعی است طراحی الگوریتم آفرینش با هفت اصل بالا هم مقتبس از آموزه های قرآنی است و مبنای دینی دارد، و هم سازگار با دستاوردهای دانش فیزیک جدید (بویژه فیزیک کوانتومی) است. این سازگاری که شواهدش در متن نظریه تشریح شده، ملهم از پارادایم " **علم ربّانی** " است که به عنوان رقیب " **علم سکولار** " در حکمت توحیدی معرفی و تبیین می شود.
۱۰. ضرورت گذار از علم سکولار به علم ربّانی و توجیهات منطقی و جهان شمول آن یکی از محورهای اصلی این نظریه است.
۱۱. طبق داده های الگوریتم آفرینش، در میان همه پرتوهای نور مطلق که حضرت حق است یک تجلی که عرفان ما آن را انسان کامل و نور محمدی (ص) معرفی می کند از مقام جامعیت و خلافت و ولایت و امامت برخوردار است.
۱۲. انسان برای رسیدن به کمال مطلوب باید از الگوریتمی تبعیت کند که در واقع همان الگوریتم آفرینش است ولی به دلایلی که در نظریه آمده است وارونه شده است. لذا در این نظریه ما الگوریتم آفرینش (الهی) را **الگوریتم پایه** و الگوریتم انسانی را **الگوریتم پیرو** معرفی می کنیم.
۱۳. بارزترین مصداق الگوریتم پیرو الگوریتم **معراج پیامبر اکرم (ص)** است. معراج که سفر پیامبر به همه مراتب نظام آفرینش است در واقع نماد عینی و عملی خلافت مطلقه انسان کامل است که سایر موجودات در تسخیر او معرفی شده اند.
۱۴. از این جا به بعد نظریه حکمت توحیدی در بخش نظری خود، از فاز **هستی شناسی** وارد فاز **انسان شناسی** می شود، و **اومانیسیم** مورد قبول تمدن نوین اسلامی را بازتاب می دهد. آرمان اومانیسیم اسلامی مورد ادعای ما مثل

اومانيسم غربی تسخير جهان توسط انسان است، با این تفاوت اساسی که این تسخير به عنوان نعمت اختصاصی خدا به انسان معرفی می شود و مقید به چارچوب های شریعت اسلام است که البته این شریعت دنبال تحقق بیشترین مقدار آزادی ممکن و معقول برای جنس آدمی است. (لیضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم).

۱۵. الگوریتم پیرو (معراج) در واقع سرپل و عامل اتصال بخش عملی حکمت توحیدی به بخش نظری است: از یک سو این الگوریتم مقتبس از معراج پیامبر است که برای ما جنبه نظری و هستی شناختی (نه عملی) دارد، و از دیگر سو: خود باعث شکل گیری الگوریتم نماز در شریعت اسلامی می شود که آغازگر بخش حکمت عملی است. این حلقه ارتباطی را حدیث: "الصلاة معراج المؤمن" بازتاب می دهد. الگوریتم نماز از سویی همان الگوریتم معراج است و به حکمت نظری پیوند می خورد، و از سوی دیگر مهمترین عبادت انسان است که شاخص اصلی حکمت عملی است. این گونه چالش عدم ارتباط میان دو بعد حکمت نظری و عملی در مکاتب حکمت کلاسیک برطرف می شود.

۱۶. اصول الگوریتم پیرو در واقع همان هفت اصل دو گانه (سبع المثانی) در الگوریتم پایه است که وارونه سازی شده اند. توضیح مفصل این وارونگی و دلیل آن در متن نظریه آمده است. در اینجا ذکر این مثال کافی است که اگر انسان آینه تجلی جمال و جلال خدا است باید مثل آینه عمل کند و تصاویر را برعکس نشان دهد (دست چپ شما در عکستان در آینه دست راست آن عکس است).

### محورهای حکمت عملی:

۱۷. به ادعای این نظریه، الگوریتم پیرو به همان شکل که در معراج پیامبر ترسیم شده و در نماز شریعت اسلام و در تمام الگوهای عملی و رفتاری انسان قابل رصد است. در بخش حکمت عملی این نظریه، الگوریتم پیرو به عنوان نمونه در سه فصل در محورهای زیر به دقت تبیین شده اند:

- **نماز**، که حلقه اتصال بخش حکمت عملی به بخش حکمت نظری است،
- **زبان**، که هویت انسان را تشکیل می دهد و معرف بعد عاقلانه و خرد انسانی است.
- **ادبیات**، که معرف بعد عاشقانه انسان و ابعاد زیبایی شناختی و عاطفی اوست.

پیکربندی حکمت توحیدی:

الگوریتم حکمت عملی

الگوریتم حکمت نظری

۵ (کلیات و مفاهیم کرسی:

لطفاً موارد زیر را به صورت کامل و دقیق مرقوم فرمایید.

يك) تبیین مسأله اصلي که نظریه، معطوف به حل آن است:

**الگوریتم آفرینش**، تلاشی علمی/عقلانی/عرفانی/قرآنی برای فهم سنت لایتغیر خدا در تکوین نظام هستی برپایه مهندسی معکوس اندازه ها با بازترسیم معماری الهی است. اما این فهم نیمی از راه است. نیمه دیگرش اقتدای بشر به خدای خود برای اجرای الگوریتمی است که او را از طریق عبودیت خدا به ربوبیت جهان و تسخیر نیروهای آفرینش برساند. و این امر متضمن فرایند عبادت و در رأس آن نماز است.

به همین رو، این جستار حاوی دو بخش زیر است:

• **الگوریتم آفرینش (پایه)**، که با مه بانگ آسمانی شروع شده، و فرایند دو قوس: نزول مخلوقات از خدا و صعود

مجدد آن ها به سمت او را ترسیم می کند،

• **الگوریتم نماز (پیرو)**، که مقتبس از معراج پیامبر (ص)، و وارونه معماری الهی است، با مه بانگ زمینی آغاز می

شود، و ابتدا فرایند صعود انسان به سمت خدا، و سپس نزولش به سمت مخلوقات را نشان می دهد.

اندیشه مقابله الگوریتم الهی و الگوریتم انسانی مقتبس از سوره مبارک حمد است، که بخش اول آن (از بسم الله تا يوم الدين) به خدا و بخش دومش (از اياك نعبد تا آخر سوره) به انسان پرداخته است، و کل قرآن کریم تفصیلی بر اجمال سوره حمد است.

دو) کلمات کلیدی نظریه:

تمدن نوین اسلامی، حکمت اسلامی کلاسیک، حکمت توحیدی، الگوریتم آفرینش، الگوریتم نماز، الگوریتم زبان، الگوریتم ادبیات

فلوچارت آفرینش

